



افق
فقه و اصول

Journal of Fiqh and Usul

| | | |
|--|---|-------------------------|
| HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ | Vol. 56, No. 2: Issue 137, Summer 2024, p.167-198 | |
| Online ISSN: 2538-3892 | Print ISSN: 2008-9139 | |
| Receive Date: 05-09-2022 | Revise Date: 24-10-2022 | Accept Date: 28-11-2022 |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78657.1441 | Article type: Original | |

Regulation of the Rule of *Tark-i 'Istifṣāl* and Clarification of its Applications in the Field of Principles of Jurisprudence

Alborz Mohaghegh Garfami (Corresponding Author)

MA Graduate, Department of Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Email: Mohaghegh.gr@gmail.com

Dr. Seyyed Ali Delbari

Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Abstract

A great majority of narrations are reported in the form of questions and answers between the narrator and the *Maṣūm* (the infallible) (peace be upon him). Recognizing the elements of the *Maṣūm*'s response will assist the jurist in deducing his legal ruling. In this regard, one of the useful principles is known as *Tark-i 'Istifṣāl* (or the principle of refraining from seeking clarification). The rule indicates that text sources encompass multiple understandings. The present study provides a systematic explanation of the principle and regulates its applications, using the descriptive-analytical method and through documentary-based research. In the next step, explaining the applications of this principle in the field of principles of jurisprudence and by mentioning appropriate *ḥadīth* examples, the practical aspects of the principle are clarified. Some of the applications of the principle include: the ruling on *Taklīf* (obligations) in the context of general knowledge (*'ilm-i ijmalī*), the conceptual understanding of doubt in *'istiṣhāb* (continuity), the conflict between two *'istiṣhābs*, the implication of *ḥadīths* that resolve conflict, or Treating *ḥadīths* (*akḥbār-i 'ilājīyyah*), the ruling on imitating (*Taqlīd from*) a person who has not yet actively achieved *Ijtihād*, whether imitations continues in case of changing religion, and the ruling on the layperson's (*'āmmī*) independence in judgment.

Keywords: generality of ruling, *Tark-i 'Istifṣāl*, *ḥadīth*, Applications in the principles of jurisprudence



This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



انفکهور

Journal of Fiqh and Usul

| | | |
|--|---------------------------|--------------------------|
| سال ۵۶ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۷ - تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۷ - ۱۹۸ | شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲ | شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹ |
| HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ | | تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴ |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ | نوع مقاله: پژوهشی |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78657.1441 | | |

ضابطه‌مند کردن قاعده ترک استفعال و تبیین کاربست‌های آن در دانش اصول فقه

البرز محقق گرهی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: Mohaghegh.gr@gmail.com

دکتر سید علی دلبری

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد ایران

چکیده

بخش عمده‌ای از روایات در قالب پرسش و پاسخ و معصوم (ع) گزارش شده‌اند. شناخت مؤلفه‌های موجود در پاسخ معصوم (ع) یاری‌رسان مجتهد در استنباط حکم شرعی است. یکی از قواعد کاربردی در این سپهر، «ترک استفعال» نام دارد. این قاعده، گویای آن است که ادله لفظی بر فرض‌های مختلف، مشتمل است. در پژوهش حاضر به‌روش اسنادی و توصیفی تحلیلی، تبیین نظام‌مندی از قاعده مذکور ارائه و شرایط به‌کارگیری آن ضابطه‌مند شده است. در گام بعد، با تبیین کاربردهای این قاعده در دانش اصول فقه و درج نمونه‌های حدیثی مناسب، جنبه‌های کاربردی قاعده روشن شده است. برخی از مواضع کاربرد قاعده به این قرار است: حکم تکلیف در زمینه علم اجمالی، مفهوم‌شناسی شک در استصحاب، تعارض دو استصحاب، دلالت اخبار علاجیه، حکم تقلید از شخصی که بالفعل به اجتهاد نرسیده، بررسی شرطیت ثبات مذهب در تقلید استمراری و حکم استقلال عامی در امر قضاوت.

واژگان کلیدی: شمول حکم، ترک استفعال، حدیث، کاربردهای اصولی.

مقدمه

از جمله قرینه‌های ظهور اطلاق ادله، مؤلفه‌ای است که با عنوان «ترک استفعال» نام‌بردار است. از آنجا که بسیاری از اخبار به صورت پرسش و پاسخ گزارش شده‌اند، بایستگی پرداختن به مبحث ترک استفعال و فرایند بهره‌وری از آن و کاربست‌های آن در دانش اصول آشکار می‌شود. ترک استفعال در فرایند پرسش و پاسخ میان پرسشگر و معصوم (ع) رخ می‌نماید. بنابراین، در ابتدا شایسته است انواع روابط میان سؤال و جواب را کاوید تا حدود این قاعده آشکار شود. در سپهر میراث روایی، پیوند میان پرسش و پاسخ به یکی از گونه‌های ذیل انگاشتی است:

۱. سؤال پرسشگر، خاص و مربوط به موضوعی جزئی (قضیه خارجی) و پاسخ معصوم (ع) نیز خاص و جزئی باشد. در این حالت، پاسخ، تنها ناظر به همان موضوع خاص است و عموم یا اطلاقی منعقد نمی‌شود. این حالت، مصداق قاعده «قضیه فی واقعه» است.

۲. سؤال پرسشگر، خاص و جزئی باشد ولی جواب معصوم (ع)، عام و کلی است. این حالت، مجرای قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» است؛ چراکه امام (ع) در مقام بیان حکمی کلی است که منطبق بر موضوع سؤال در قامت یکی از مصادیق یا افراد آن کلی است.

۳. پرسش سائل، عام یا مطلق است ولی جواب معصوم، خاص یا مقید است. در این حالت، عکس قاعده «العبرة» جاری است؛ یعنی قاعده‌ای تحت عنوان «العبرة بخصوص اللفظ لا بعموم السبب»

۴. سؤال پرسشگر، عام یا مطلق باشد و جواب معصوم نیز عام یا مطلق باشد. اینجا قاعده ترک استفعال مطرح است که بسته به کیفیت عبارت‌پردازی سائل به طور عموم یا اطلاق، افاده شمول می‌کند.^۲

۵. سؤال پرسشگر، جزئی و مربوط به موردی خاص باشد و جواب معصوم (ع) مربوط به قضیه جزئی دیگری باشد. در این حالت، به سبب مناط واحد می‌توان حکم واحدی را بر هر موردی استخراج کرد که این مناط وجود داشته باشد.^۳

در خصوص پیشینه بحث باید گفت: دانشوران فریقین، از این قاعده به شکل مستقل در هنگام بحث از فروع باب‌های عام و خاص و نیز مطلق و مقید سخن به میان آورده‌اند. کسانانی نیز به مناسبت بیان ادله

۲. نک: تراقی، عوائد الأيام، ۷۶؛ میرزای قمی، القوانين، ۱۳۸/۲ تا ۱۳۹؛ قزوینی، ضوابط الأصول، ۲۴۱.

۳. نک: طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴/۵.

۴. نک: شهید اول، القواعد و الفوائد، ۲۰۵/۱؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۱۷۰؛ تراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۲/۲؛ میرزای قمی، القوانين، ۵۱۲/۱؛ کرباسی، اشارات الأصول، ۲۸۶؛ امام‌الحرمین، البرهان فی اصول الفقه، ۱۷۷/۱؛ غزالی، المستصفی، ۲۳۵/۱؛ زحیلی، اصول الفقه الإسلامی، ۲۷۴/۱؛ نمله، المهذب، ۱۵۸۹/۴.

خویش بر برخی موضوعات اصولی به این قاعده اشاره داشته‌اند.^۹ دانشورانی نیز کاربست این قاعده را در فروع (دانش فقه)، بسیار فراوان دانسته‌اند. افرادی نیز بر برخی کاربست‌های این قاعده در دانش اصول فقه خدشه وارد کرده‌اند.^۷

بر حسب جست‌وجوی نگارنده، مقالات ذیل در راستای همین قاعده درخور توجه هستند:

مقاله «ماهیت ترک استفصال و شرایط آن»، به قلم حمید برآبادی، به تعریف قاعده و نوع دلالت و شرایط بهره‌گیری از آن پرداخته است. پژوهشگر محترم، ترک استفصال را در مواردی جاری می‌داند که معصوم (ع) بدون پرسشی از سوی شخصی، حکمی را بیان کرده باشد. ^{۱۰}مقاله «مسئله ترک الاستفصال عند الأصولیون»، به کوشش پژوهشگر اردنی، اشرف محمود عقله بنی‌کنانه نیز به تبیین مفردات قاعده و ادله اصولیان عامه در موافقت یا مخالفت با آن پرداخته و برخی نمونه‌های فقهی بهره از این قاعده را یاد کرده است. نوشتار «ترک الاستفصال فی حکایات الأحوال مع الإحتمال یتنزل منزلة العموم فی المقال (دراسة و تطبیقاً)»، به کوشش محمدبن عبدالعزیز المبارک نیز به جمع‌آوری اقوال علمای عامه درباره این قاعده، معنا، ارکان و ادله حجیت آن پرداخته و در پایان، برخی تطبیقات فرعی آن را در شانزده باب فقهی برشمرده است. عبدالرحمن قرنی نیز در همین راستا در مقاله «قاعدة ترک الاستفصال-دراسة اصولیه تطبیقیه» در پی اثبات این قاعده نزد دانشوران مذاهب اربعه و نیز نقد و بررسی دلایل مخالفان آن‌هاست.

مقاله «استفاده عموم و اطلاق از ترک استفصال و ترک استیضاح»، به کوشش محمد فائزی و علی نهایندی، به تفاوت‌های میان دو مفهوم مندرج در عنوان پرداخته و حجیت هر یک را واریسی کرده و نتیجه گرفته است که شمول حکم در ترک استیضاح، تنها در صورت اثبات عدم‌اجمال سؤال برای مجیب جاری خواهد بود.^{۱۱} در تحلیلی دیگر، ظهور عموم و اطلاق برای پرسشگر در سؤالش را شرط جریان قاعده ترک استفصال دانسته است. ^{۱۲} اما این تحلیل استوار نمی‌نماید؛ چراکه ممکن است در عین عدم‌آگاهی پرسشگر از وجه مختلف برای سؤالش، با پاسخی از سوی مجیب رو به‌رو شده باشد که در بردارنده حکمی فراگیر برای همه حالات متصوره باشد. براساس این پژوهش، بن‌مایه تفاوت میان دو مبحث ترک استفصال و ترک استیضاح، وجود اجمال در سؤال راوی نزد پاسخ‌گوست. وجود اجمال، مجرای قاعده ترک استیضاح

۹ نک: طباطبایی، التعارض، ۴۹۷؛ حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ۲۱۵/۵؛ عراقی نجفی، تقریرات، ۱۰۹.

۱۰ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۱۷۲؛ نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۳/۲.

۱۱ نک: لاری، تقریرات فی اصول الفقه، ۶۸/۱.

۱۲ برآبادی، «ماهیت ترک استفصال و شرایط آن»، ۳۰.

۱۳ فائزی و نهایندی، «استفاده عموم و اطلاق از ترک استفصال و ترک استیضاح»، ۲۰.

۱۴ فائزی و نهایندی، «استفاده عموم و اطلاق از ترک استفصال و ترک استیضاح»، ۲۲.

خواهد بود.

حسین محققیان نیز در مقاله «پرسش و پاسخ‌های روایی و قضیه حقیقیه یا خارجیه»، به دنبال کشف ملاک شناخت قضایای حقیقیه و خارجیه موجود در احادیث با هدف فهم موارد توسعه کاربست‌های سخنان معصومان(ع) است. در تحلیلی، با تقسیم‌بندی رابطه میان سؤال و جواب به جزئی و کلی، به سبب وجود موارد نقض در احادیث، مخالفت کرده است. این سخن زمانی استوار می‌نماید که بدون توجه به شرایط جریان هریک از گونه‌های رابطه میان سؤال و جواب، حکمی واحد در هر مورد صادر شود. در حالی که مواردی چون بهره از تنقیح مناط در هنگامه جزئی‌بودن هر دو سوی پرسش و پاسخ، توان عمومیت‌بخشی به حکم را در شرایطی دارد و نیز در مواردی چون عمومی‌بودن هر دو سوی سؤال و جواب، آگاهی به بهره‌وری معصوم(ع) از علم غیب، استفاده از قاعده ترک استفصال را منتفی می‌سازد. در این باره، در بخش‌های مقدمه و شرایط بهره از قاعده بیشتر سخن خواهد رفت.

با وجود همه این تلاش‌های تحسین‌برانگیز، مقاله‌ای که به گونه‌ای روشمند نظر فریقین درباره ضوابط و شرایط جریان قاعده را تعریف کرده باشد و تفاوت آن را با قواعد مشابهی چون «حکایات الأحوال» کاویده، یافت نمی‌شود. پژوهش حاضر با درک این کاستی، افزون بر موارد پیش‌گفته، به تبیین هفت کاربست مهم این قاعده در دانش اصول فقه نیز پرداخته است.

۱. مفاهیم و انگاره‌های بنیادین

از آنجاکه در فهم استوار قواعد علوم، تعریف منطقی و حدی و نیز گستره کاربست آن‌ها بایسته است؛ در این بخش به سه مبحث تعریف لغوی و اصطلاحی قاعده، تفاوت با قواعد مشابه و شرایط بهره از قاعده می‌پردازیم.

۱.۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی ترک استفصال

استفصال، مصدر ثلاثی مزید از باب استفعال از ریشه فصل، به معنای داوری میان حق و باطل،^{۱۲} فاصله میان دو چیز^{۱۳} و قطع کردن آمده است. گوهر معنایی همه این موارد را در تفاوت نهادن میان دو چیز می‌توان جست.^{۱۴}

۱ محققیان، «پرسش و پاسخ‌های روایی و قضیه حقیقیه یا خارجیه»، ۴۴.

۱۲. فراهیدی، کتاب العین، ۱۲۶/۷.

۱۳. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۸۹۱/۲.

۱۴. قنری، المصباح المنیر، ۴۷۴.

۱۵. ابن‌فارس، معجم مقانیس اللغة، ۵۰۵/۴.

عبارت ترک استفصال در اصطلاح، به معنای یادکردن حالت‌های گوناگون اثربخش بر یک مسئله در هنگام پاسخ به پرسشگر است. در دانش اصول، زمانی ترک استفصال رخ می‌نماید که موضوعی دارای حالت‌های مختلف باشد ولی شارع بدون پرداختن به تفصیل و تفکیک آن شقوق، حکمی واحد و کلی نسبت به موضوع بیان کند. این پرسش و جواب مطلق در کنار مقدمات حکمت، نشانگر شکل‌گیری اطلاق است؛ چراکه در صورت وجود صلاحیت تأثیرگذاری قیود بر مسئله، بایسته است که پاسخ‌گو، کلام خود را متناسب با هر قیدی به شکل جداگانه مطرح کند یا اینکه در فرض سؤال پرسشگر، ویژگی‌های اثربخش در تعیین حکم را جویا شود.

از این قاعده در کتب فریقین با عناوینی، چون «ترک استکشاف»^{۱۷} و «عدم استفسار»^{۱۸} یاد شده است. برخی نیز به نادرستی آن را با قاعده‌ای موسوم به «حکایات الأحوال» یکسان دانسته‌اند، در حالی که قاعده دوم اساساً در مقام بیان شمول و عموم نیست.^{۱۹}

در میان عامه، پیشینه بحث بهره‌وری از ترک استفصال برای اثبات عموم و اطلاق به شافعی نسبت داده شده است، اما به صورت قاعده‌ای روشمند، با این عبارت در میان دانشوران پسینی بیان شده است: «ترک الإستفصال فی قضایا الأحوال مع قیام الإحتمال ينزل منزلة العموم فی المقال.» اگرچه شافعی این قاعده را به صورت عبارات کنونی آن نقل نکرده است، ولی از برخی عبارات او در نگاشته‌هایش می‌توان کاربست‌های فقهی این قاعده را در نظرگاه او برکشید.^{۲۲}

در میان دانشوران شیعی، اولین بار علامه حلی در دو کتاب *نهاية الوصول الى علم الأصول* و *تهذيب الوصول الى علم الأصول* از این قاعده سخن گفته^{۲۳} و پس از وی، شهیدین به توضیح بیشتر آن پرداخته‌اند.^{۲۴}

در ظاهر از برخی عبارات دانشوران، مانند «اطلاق القول» ذیل بحث از این قاعده برداشت می‌شود که

۱۶ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۳۰۳.

۱۷ لؤلؤنی، الوافیة، ۱۱۶؛ تکابنی، ایضاح الفرائد، ۳۸۰/۱؛ ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۲۲۱/۱.

۱۸ حکیم، الأصول العامة، ۳۲۵؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۱۵۰/۷؛ حصنی، کفایة الأخیار، ۳۸۶/۱.

۱۹ گریاسی، اشارات الأصول، ۲۸۷.

۲۰ تگ: امام‌المحرمین، البرهان فی اصول الفقه، ۲۳۷/۱؛ سبکی، الاشباه و النظائر، ۱۳۹/۲.

۲۱ قرالی، المستصفی، ۲۳۵/۱؛ حصنی، کفایة الأخیار، ۳۸۶/۱.

۲۲ تگ: شافعی، الأم، ۴۹/۵ و ۱۵۱/۶؛ ۱۰۷/۶.

۲۳ تگ: علامه حلی، نهاية الأصول، ۱۹۲/۲؛ علامه حلی، تهذیب الأصول، ۳۳.

۲۴ تگ: شهید اول، القواعد و الفوائد، ۲۰۵/۱؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۱۷۰.

اطلاق موجود در ترک استفصال، از گونه قولی است. ^۶ اما این برداشت با عبارت «ینزل منزلة العموم» در عبارت بالا ناسازگار می‌نماید؛ چراکه ترک استفصال از مواردی نیست که مستقیماً از طریق لفظ بیان شده باشد؛ با این حال، براساس عموم حکمی، بیانگر شمول حکم در آن احوال است. ^۷ بیه‌دیگر سخن، ترک استفصال با اینکه از طریق عدم وجود الفاظ دال بر واپرسی ^۸ موجب فهمیده می‌شود اما خود، نشانه‌ای برای فهم شمول از الفاظ عام یا مطلق ^۹ موجب است. بر این اساس، شایسته است آن را عموم معنوی نامید.

ترک استفصال، قرینه و اماره‌ای برای اثبات شمول حکم است. ^{۱۰} بیه‌دیگر سخن، اصالة الإطلاق از عدم وجود قرینه بر تخصیص یا تقييد برکشیده می‌شود، در حالی که ترک استفصال، خود قرینه‌ای بر اطلاق است. گاهی نیز این قاعده را، تنها دال بر عموم دانسته‌اند. ^{۱۱} احتمالاً مراد از عموم، شمول و فراگیری است که در دو بحث عام و مطلق از مباحث الفاظ دانش اصول فقه از آن سخن گفته می‌شود.

جواز بهره‌وری از این قاعده به دلایلی استوار است، مانند: سیره عقلا بر حکم به شمول در این حالات و عدم ردع شارع، ^{۱۲} پرهیز از اغرا به جهل، ^{۱۳} تجلوگیری از ایجاد ابهام و اضلال و پرهیز از تأخیر بیان در وقت حاجت و اهمال در پاسخ. ^{۱۴} آزانجاکه پرسشگر نیاز به فهمیدن حکم دارد، اگر پاسخ وی در زمان پرسش روشن نشود، تأخیر بیان از زمان حاجت رخ خواهد داد. ^{۱۵} همچنین، براساس جریان اصالة العموم و اصالة الإطلاق، احکام صادره از سوی شارع بنا بر اصل اولیه، فراگیر است ^{۱۶} و از سوی دیگر، عادت پیامبر (ص) بر تفصیل و استقصای موارد مختلف موضوع بوده است. ^{۱۷}

۲.۱. تفاوت با قاعده حکایات الأحوال

قاعده‌ای دیگر با عنوان «حکایات الأحوال اذا تطرقت اليها الاحتمال کساها ثوب الأجمال و يسقط بها

۶۵: علامه حلی، تهذیب الأصول، ۱۹۲/۲؛ شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۳۵۲؛ شنیطی، اضواء بیان، ۶۶/۵.

۶۶: لاری، تقریبات فی اصول الفقه، ۲۲۰/۲؛ بنی‌کنانه، «مسئله ترک الاستفصال عند الأصولیین»، ۱۸۰؛ قرنی، «قاعده ترک الاستفصال-دراسة اصولیه تطبیقیه»، ۱۰۸.

۶۷: شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۳۹۱؛ فاضل مقداد، نضد القواعد، ۱۱۷/۴.

۶۸: ملک‌اصفهان‌ی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۲۱۹/۱.

۶۹: فقهیه، قواعد الفقهیه، ۲۷.

۷۰: تالی، تجرید الأصول، ۱۷۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳۴/۷۲.

۷۱: کثیرزای قمی، القوانين، ۵۱۳/۱.

۷۲: فقهیه، قواعد الفقهیه، ۲۷.

۷۳: لاری، «قاعده ترک الاستفصال-دراسة اصولیه تطبیقیه»، ۱۲۲.

۷۴: ابن‌مفلح، اصول الفقه، ۸۰۱ تا ۸۰۲.

۷۵: ملبکی، الاشبه و النظائر، ۱۳۷/۲؛ قرنی، «قاعده ترک الاستفصال-دراسة اصولیه تطبیقیه»، ۱۲۱.

الاستدلال» در کتب دانشوران اصولی به چشم می‌خورد. از این قاعده با عناوینی چون «حکایات الأحوال» و «قضایا الأعیان» نیز در نگاشته‌های دانشوران فریقین یاد شده است.^{۳۷} برخی نیز میان این دو قاعده خلط کرده‌اند.^{۳۸}

تفاوت قاعده ترک استفصال با قاعده حکایات الأحوال در این است که اولی پاسخی مطلق به پرسشی است که موارد گوناگونی را بر می‌تابد، در حالی که قاعده دوم درباره قضیه‌ای خارجی است که در متن واقعه آن اجمال وجود دارد. در قاعده حکایات الأحوال، حکم معصوم (ع) ناظر به رخدادی خارجی است که ممکن بود به کیفیت‌های دیگری رخ دهد. در این حالت، حکم شامل همه این حالات نمی‌شود، بلکه تنها ناظر بر مورد سؤال است.^{۳۹} از این لحاظ، با مفهوم «قضیه فی واقعه» مشابه می‌نماید.^{۴۰}

قاعده ترک استفصال در مواردی جاری است که اجمالی در پرسش سائل یا پاسخ مجیب وجود نداشته باشد، در حالی که قاعده حکایات الأحوال بیانگر گونه‌ای از اجمال در متن روایت است. اُهمچنین، قاعده استفصال به سنت قولی مربوط است، ولی مجرای قاعده حکایات الأحوال، سنت فعلی است. برای نمونه، این روایت را بنگرید: «أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَابَّةٍ فِي أَيَدِيهِمَا، وَأَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيْتَةَ أَنَّهَا تُبَجِّتُ عِنْدَهُ، فَأَخْلَفَهُمَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَلَفَ أَحَدُهُمَا، وَأَبَى الْآخَرُ أَنْ يَحْلِفَ، فَقَضَى بِهَا لِلْمَالِفِ.»^{۴۱}

از این روایت نمی‌توان اطلاق سخن امام (ع) را در هر حالتی برکشید و حکم سوگند یادکردن طرفین نزاع پس از اقامه بیته طرفین را صادر کرد؛ چراکه تعداد بیته و عدالت شهود نیز بر حکم نزاع طرفین اثرگذار است و از این نظر، روایت مدنظر اجمال دارد. نهایتاً می‌توان چنین روایاتی را ناظر بر رخدادی خارجی دانست که امام (ع) از کیفیت آن آگاه بوده است، پس بایسته نیست حکم را در حالات مختلف موضوع جاری دانست.

نمونه‌ای دیگر را می‌توان در این روایت مشاهده کرد: «أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ هَلَكْتُ وَ أَهْلَكْتُ

۳۶ گلریزاسی، اشارات الأصول، ۲۸۷.

۳۷ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۱۷۲؛ فاضل مقداد، نضد القواعد، ۱۵۳؛ نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۴/۲؛ میرزای قمی، القوانین، ۵۱۲/۱؛ امام‌الحرمین، البرهان فی اصول الفقه، ۱۴۱۸، ۱۲۲/۱؛ غزالی، المستصفی، ۲۲۳/۱؛ شاطبی، الموافقات، ۸/۴.

۳۸ نوری، قواعد الأصول، ۳۱۰.

۳۹ گلریزاسی، اشارات الأصول، ۲۸۷.

۴۰ نراقی، عوائد الأيام، ۷۹.

۴۱ نراقی، عوائد الأيام، ۷۶۲.

۴۲ نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۳/۲؛ قرنی، «قاعده ترک الإستفصال-دراسة اصولية تطبيقية»، ۱۴۸.

۴۳ گلکلبنی، الکافی، ۶۶۷/۱۴.

فَقَالَ وَ مَا أَهْلَكَ قَالَ أَتَيْتُ امْرَأَتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنَا صَائِمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) أَعْتِقِ رَقَبَةً قَالَ لَا أَجِدُ قَالَ فَصُمُّ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ لَا أَطِيقُ قَالَ تَصَدَّقْ عَلَى سِتِّينَ مَسْكِينًا قَالَ لَا أَجِدُ فَأَتَيْتِ النَّبِيَّ (ص) بِعِدْقٍ فِي مَكْتَلٍ فِيهِ خُمْسَةُ عَشَرَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) خُذْهَا فَتَصَدَّقْ بِهَا فَقَالَ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلٌ بَيْتٍ أَحْوَجَ إِلَيْهِ مِنَّا فَقَالَ خُذْهُ فَكُلْهُ أَنْتَ وَ أَهْلُكَ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَكَ. «^{۴۵}» این روایت به نسبت موضوع مباشرت خاص مرد با زن در زمان روزه ماه مبارک رمضان دارای اطلاق است و از این جهت که مسبوق به پرسش است، محل جریان قاعده ترک استفصال خواهد بود. ولی از جهت اینکه حکم درباره عرب بادیه‌نشین و همسرش صادر شده، از باب حکایات الأحوال و قضیه‌ای خارجی است. پس شمول حکم آن بر افراد دیگر، نیاز به دلیل خارجی دیگری دارد.^{۴۵}

روشن است اگر علت حکمی مشخص شود، از طریق تنقیح مناط می‌توان با بهره از قاعده حکایات الأحوال نیز حکم را رهنمون بر شمول دانست.

۳. ۱. شرایط بهره‌گیری از قاعده

باید در نظر داشت که مقدمه بهره‌گیری از قاعده ترک استفصال، نیافتن تفصیل در موضوعی واحد در مجموعه سخنان معصومان (ع) است. به‌دیگر سخن، نمی‌توان تنها با بهره از روایتی و عدم واپرسی معصوم (ع) از حالات مختلف مورد سؤال، قاعده را جاری کرد. بلکه بایسته است در گام نخست، مجموع اخبار مرتبط با موضوع را گرد هم آورد و انواع روابط میان این خانواده حدیثی، چون نسخ، تخصیص، تقیید و... را کشف کرد. در این حالت، تنها زمانی بهره از قاعده ترک استفصال مجاز است که روابط تعمیمی، تضییقی یا نسخی میان خانواده اخبار موضوع برقرار نباشد و حکم موضوع مدّ نظر به‌گونه‌ای فراگیر تبیین شده باشد. به‌دیگر سخن، مقدمه بهره از تعمیم یا اطلاق آن است که در موضوع مدّ نظر، حکم واحدی از معصوم (ع) به‌دست آمده باشد. از این مقدمه با عنوان «حصول حکم واحد از معصوم (ع) در موضوع مدّ نظر» یاد می‌کنیم. پس از در نظر داشتن این مقدمه، حصول شرایط ذیل برای بهره از قاعده ترک استفصال بایسته می‌نماید.

أ. مسبوق بودن پاسخ به پرسش: بیان فراگیر معصوم (ع) یا بدون سابقه قبلی منعقد می‌شود یا براساس پرسشی که فردی مطرح کرده است. عده‌ای تفاوتی میان وجود اطلاق ابتدایی در کلام شارع با اطلاق ناشی از ترک استفصال ندیده‌اند.^{۶۱} برخی دیگر، به‌نادرستی بر این باورند که بدون وجود پرسش راوی هم می‌توان

^{۴۵} ابن‌بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۱۱۶ تا ۱۱۵.

^{۴۹} لاری، تفریبات فی اصول الفقه، ۲۲۰/۲.

^{۶۱} طباطبایی، مفاتیح الأصول، ۱۵۲.

قاعده ترک استفصال را به کار بست، لاذر حالی که اگر شارع بدون سابقه قبلی و ارتجلاً، حکم واحدی را بر مسئله ای که دارای شقوق مختلف است بیان کند، در واقع، ترک تقييد و تفصيل رخ داده است. در این حالت با بهره از الفاظ یا مقدمات حکمت، استيعاب حکم فهمیده می شود، در حالی که ترک استفصال مستقیماً از الفاظ و مقدمات حکمت فهمیده نمی شود. بر این اساس، مسبوق بودن پاسخ معصوم (ع) به پرسش راوی، یکی از شرایط بهره از ترک استفصال در نظر گرفته شده است.^{۴۸}

درباره ویژگی پرسش، این نکته درخور توجه است که اگر الفاظ به کار رفته در کلام پرسشگر مجمل باشند، به گونه ای که فهم مراد جدی او از سخن معلوم نباشد، بهره از ترک استفصال برای ظهور اطلاق ممکن نیست؛ چراکه اجمال کلام پرسنده، سبب عدم روشن شدن موضوع سؤال می شود. از این رو، پاسخ به آن نیز قابل بهره در اطلاق گیری نخواهد بود. در این حالت، اگر پرسشگر بیانی به ظاهر فراگیر داشته باشد، مجرای قاعده ترک استيضاح خواهد بود.

ب. اطلاق سؤال: اگر در پاسخ به پرسشی، حکم قضیه ای خارجی بر زبان معصوم (ع) جاری شود، نمی توان از ظاهر اطلاق یا عموم آن، استيعاب بر جمیع افراد و احوال را فهمید؛ چراکه چنین قضایایی به حدود مشخصی محدود است و مصداق «قضیه فی واقعه» هستند. بر این مبنا، برخی بر این باورند که نزدیکترین مفهوم به قاعده ترک استفصال، در پرسشی رخ می نماید که به گونه ای مطلق از رخدادی پیشین مطرح می شود و پاسخ آن بدون هیچ تفصیلی بیان می شود.^{۴۹} برای نمونه، اگر واژه موجود در پرسش به صورت مشترک لفظی باشد، به سبب وجود اجمال در معنای آن، تنها با وجود قرینه بر عمومیت اشتراک در سؤال می توان از قاعده ترک استفصال بهره برد. به دیگر سخن، اگر بر اساس قراین لفظی یا وجود انصراف، توضیح مفهوم مدنظر در پرسش سائل فهمیده شود، نمی توان از قاعده ترک استفصال بهره برد. به دیگر سخن، برای استفاده شمول از ترک استفصال لازم است که قرینه ای بر مقصود خاص راوی وجود نداشته باشد.

در مقابل، این دیدگاه وجود دارد که از عام بودن پاسخ معصوم (ع) به پرسشی خاص و موردی خارجی هم می توان با استفاده از ترک استفصال، عموم یا اطلاق را فهمید. گرچه می توان در این حالت، استيعاب حکم را با قراینی فهمید، اما این فراگیری، از قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» فهمیده

^{۴۸} یزآبادی، «ماهیت ترک استفصال و شرایط آن»، ۳۰.

^{۴۹} وینی، ضوابط الأصول، ۲۰۰؛ کرباسی، اشارات الأصول، ۱۸۷.

^{۵۰} شهید اول، القواعد و الفوائد، ۲۰۶/۱؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۱۷۲.

^{۵۱} بهیری زنجانی، کتاب نکاح، ۲۲۴/۷.

می‌شود، نه از قاعده ترک استفعال.

ج. وجود حالات مختلف برای موضوع پرسش: افزون بر رهنمود عقل بر وجود احتمالات مختلف در مورد سؤال، از عبارت «مع قیام الاحتمال» در متن قاعده می‌توان فهمید که بدون تصور و تصدیق وجود حالات مختلف برای موضوع مورد پرسش، جاری کردن قاعده ترک استفعال روا نخواهد بود. برخی از دانشوران نیز به وجود این شرط تصریح کرده‌اند.^{۵۱}

د. تساوی احتمالات میان شقوق مختلف: برای استفاده شمول از ترک استفعال، باید میان احتمالات مختلف مورد پرسش، حالت تساوی برقرار باشد. برخی از دانشوران به وجود این شرط توجه داده‌اند. ^{۵۲} حکمت این شرط نیز آن است که اگر احتمال یکی از شقوق از سایرین بیشتر باشد، وجهی برای ترجیح آن وجود دارد، ولی در حالت تساوی شقوق باید به شمول حکم پایبند بود؛ چراکه گزینش یکی، ترجیح بلامرجح است و اراده یکی یا برخی از حالات نزد ^{۵۳} مجیب، مستلزم اجمال کلام وی خواهد شد. روشن است که این اجمال و مبهم‌گویی، با قراردادن متکلم در مقام بیان اراده جدی منافات دارد. محمد مهدی نراقی در این باره چنین می‌نویسد: «فإن كان بعض الوجوه المحتملة أرجح من حيث الوقوع، فيحمل عليه، وإلا فيقتضي العموم والإسترسال على جميع الأقسام التي ينقسم إليها». ^{۵۴} کثر این عبارت گرچه به تساوی احتمالات صریحاً اشاره نشده است، ولی از مفهوم رجحان برخی بر دیگران می‌توان این شرط را برکشید.

برخی از دانشوران، تنها انصراف را مایه عدم تساوی احتمالات دانسته‌اند؛ ^{۵۵} اما نیک روشن است که عواملی، چون شیوع و انصراف و اغلیبیت لفظ به ظاهر مطلق به معنایی ویژه در عصر صدور حدیث، جلوی ظهور اطلاق را می‌گیرند؛ چراکه در این حالات، مطلق، شامل افراد نادر و با احتمالات خرد نخواهد شد. پس در صورت احراز این موارد نمی‌توان ترک استفعال را مایه‌ای برای ظهور اطلاق دانست. براین اساس، اگر حالتی به سبب ندرت وقوع آن دارای احتمالی ضعیف باشد، در حکم عموم داخل نخواهد بود. ^{۵۶} نیک روشن است که اگر حکم برخی از حالات موضوع، از پیش روشن شده باشد، محلی برای مراجعه به این قاعده به صورت شمول نخواهد بود.

۵۱ نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۳/۲؛ طباطبایی، مفاتیح الأصول، ۲۵۱؛ بنی‌کنانه، «مسئله ترک الاستفعال عند الأصولیین»، ۱۷۸.
۵۲ هضن کاشانی، نقد الأصول، ۱۰۰؛ نراقی، تجرید الأصول، ۱۷۲؛ قزوینی، ضوابط الأصول، ۲۰۱؛ لاری، تقریبات فی اصول الفقه، ۲۱۹/۲؛ سبحانی، الرسائل الفقهیة، ۴۲۱/۴.

۵۳ نراقی، انیس المجتهدین، ۷۳۳/۲.

۵۴ لاری، تقریبات فی اصول الفقه، ۲۱۸/۲.

۵۵ هونی، «قاعده ترک الاستفعال-دراسة اصولیة تطبیقیة»، ۱۲۶.

ه. آگاهی به عدم بهره‌وری معصومان (ع) از علم غیرعرفی: از جمله شرایط جریان قاعده ترک استفصال، آگاهی به عدم بهره‌وری معصومان (ع) از علم غیرعرفی است؛ توضیح اینکه، اگر براساس قرینه‌ای فهمیده شود که موجب در پاسخ پرسشگر، از جزئیات وقوع رخدادی که به گونه کلی پرسش شده، باخبر باشد و با توجه به آن جزئیات و قیود، پاسخ پرسشگر را داده است، نمی‌توان به اطلاق کلام او تمسک کرد؛ چراکه پاسخ با در نظر داشتن آن قیدهایی لحاظ شده است که از نظر ما، شنوندگان بعدی روایت، مخفی مانده و تنها پرسشگر و پاسخ‌گو، بدان آگاه بوده‌اند. اطلاع از این جزئیات درباره پاسخ‌گویان عادی به واسطه آگاهی پیشینی آنان متصور است. اما درباره معصومان (ع)، احتمال بهره ایشان از دانش‌های غیرعرفی مانند علم غیب هم وجود دارد. حال سخن در این است که آیا معصومان (ع) در هنگام پاسخ به چنین پرسش‌هایی، از علم غیبی نیز بهره می‌بردند یا خیر؟

برخی از دانشوران، شرط بهره‌برداری شمول از ترک استفصال را احراز عدم آگاهی ظاهری موجب از خصوصیات مدنظر پرسشگر دانسته‌اند. به نظر می‌رسد که مراد از علم ظاهری در سخنان پیشینان، اعم است از دو گونه علم: علم به جزئیات ظاهری حادثه و علم غیب. گونه اول، با کشف قراین دال بر بهره از این آگاهی‌ها، جایی برای جریان قاعده ترک استفصال نخواهد گذاشت و موردی از جریان «قضیه فی واقعه» خواهد بود. اما در گونه دوم، بایسته است به مسئله میزان بهره معصوم (ع) از علم غیب پرداخته شود. ریشه این بحث، به ارادی یا حصولی بودن علم غیب معصومان (ع) باز می‌گردد. اگر علم غیب ایشان، حصولی و پیوستار دانسته شود، ایشان به تمام جزئیات پدیده‌ها و کنش‌های هستی، آگاه خواهند بود. ولی اگر علم ایشان، ارادی و حادث دانسته شود، لزومی ندارد که در هر واقعه‌ای به جزئیات آن آگاهی تام داشته باشند. در میان این دو نظر، آنان که علم معصومان (ع) را حادث می‌دانند، بهره از دانش غیبی ایشان را جز در موارد ثابت‌شده، روا نمی‌دانند و آنان که علم معصوم (ع) را حصولی می‌دانند، مخالفان را منکر علم معصومان (ع) نامیده‌اند.^{۵۸}

به نظر می‌رسد که نزاع میان ارادی یا حصولی بودن علم معصوم (ع) هیچ تأثیری بر حکم مسئله ترک استفصال ندارد، بلکه بحث در آن است که آیا معصومان (ع) در هنگام رویارویی با پرسش‌ها، علوم غیبی و غیر متعارف خویش را در روند پاسخ‌گویی وارد می‌کردند یا خیر؟ برخی بر این باورند که به علت حکم عقل

۶ هلامه حلی، نهاية الاصول، ۱۹۲/۲؛ شهید اول، القواعد و الفوائد، ۲۰۵/۱؛ فاضل مقداد، نضد القواعد، ۱۵۱؛ نراقی، تجرید الاصول، ۱۷۲؛ کرباسی، اشارات الاصول، ۲۸۶.

۷ تک: نراقی، تجرید الاصول، ۷۳۳/۲؛ قزوینی، ضوابط الاصول، ۲۰۰.

۸ تک: بروجردی، تفسیر الصراط المستقیم، ۳۱۷/۳.

به وجوب احتیاط، به بهره‌برداری ایشان از علم غیب حکم می‌شود.^۹ دُرّ مقابل، برخی بر این باورند که در این مواقع، اصل عدم‌حدوث علم جاری خواهد شد.^{۱۰}

در داوری میان این دو نظر، رجوع به سیره معصومان(ع) و بحث حجیت عرفی و ظاهری کلام ایشان راهگشا خواهد بود. به نظر می‌رسد که سیره معصومان(ع) در ارتباط با مردم، مطابق با همان راه‌های متعارف ظاهری و علوم متداول بشری است.^{۱۱} از ظاهر سیره اصحاب در رویارویی با سخن معصومان(ع) نیز بر می‌آید که ظهور عرفی این سخنان، دارای حجیت است^{۱۲} و پاسخ‌گویی به پرسش‌های مردم در مقام انسان عرفی بوده و علم غیب معصوم(ع) در آن راه ندارد. اگر این چنین نباشد، بهره از اطلاعات اساساً ناممکن خواهد بود؛^{۱۳} چراکه در هر حدیثی احتمال می‌رود که دالّ بر شمول و استیعاب است که معصوم(ع) با بهره از دانش غیبی خود، حالت خاص مکلف پرسشگر و جزئیات واقعه مورد پرسش را در نظر داشته است.

برخی نیز معتقدند که اصل اولیه بر آن است که حالت خاصی در روند پاسخ‌گویی رخ ننماید؛^{۱۴} بته این بیان که، علم ایشان، حادث است و هر حادثی مسبوق به عدم است؛ پس با استصحاب عدم‌ازلی می‌توان فهمید که ایشان در مواجهه با سوالات، از علم غیب خویش بهره نبرده‌اند.^{۱۵}

و. تمام‌بودن مقدمات حکمت: شمول یا استیعاب حکم، یا از الفاظ فهمیده می‌شود یا از قراین. همان‌گونه که گفته شد ترک استفعال، یکی از قراین مورد استفاده در روند اطلاق‌گیری است. گرچه برخی بدون اشاره مستقیم به بحث تمام‌بودن مقدمات حکمت در قامت یکی از شرایط جریان قاعده، به‌گونه‌ای کلی، عدم‌وجود قرینه‌ای رهنمون به تعیین یکی از احتمالات را شرط دانسته‌اند؛^{۱۶} اما شایسته است که مقدمات حکمت در این فرایند کامل باشند.

از بحث عدم‌وجود قرینه بر تقیید در قامت یکی از مقدمات حکمت، در تعریف ماهیت قاعده سخن رفت. عدم‌وجود قدر متیقن در مقام تخاطب نیز از قراین داخلی و رابطه میان پرسش و پاسخ فهمیده می‌شود. در تعریف قاعده گفته شد که فرض آن است که به‌سبب اطلاق سخن پرسشگر و مُجیب، چنین

۹ علامه حلی، تهذیب الأصول، ۳۳: تونی، الوافیة، ۱۱۵: لاری، تقریرات فی اصول الفقه، ۲۲۷/۲.

۱۰ قیض کاشانی، نقد الأصول، ۱۰۰: نراقی، تجرید الأصول، ۷۳۳/۲.

۱۱ لاری، تقریرات فی اصول الفقه، ۲۲۵ تا ۲۲۶.

۱۲ قایزی و نهاوندی، «استفاده عموم و اطلاق از ترک استفعال و ترک استیضاح»، ۱۷.

۱۳ هتدر، موسوعة، ۳۵۹/۹.

۱۴ بقی‌کنانه، «مسئله ترک الاستفعال عند الاصولین»، ۱۸۴.

۱۵ قیترای قمی، القوانين، ۵۱۳/۱: کرباسی، اشارات الأصول، ۲۸۸.

۱۶ قرنی، «قاعده ترک الاستفعال-دراسة اصولیة تطبیقیة»، ۱۲۶.

قدر متیقنی وجود نخواهد داشت. پس بررسی دو مورد دیگر از مقدمات حکمت؛ یعنی در مقام بیان بودن و عدم وجود انصراف در روند اطلاق‌گیری از ترک استفصال، بایسته است.

یکی از ارکان مهم برای بهره از ترک استفصال، توجه به مقام بیان معصوم (ع) است. نیک روشن است که به واسطه ترک استفصال، نمی‌توان به‌گونه‌ای کلی، فراگیری همه حالات متصوره را برداشت کرد؛ بلکه تنها حکم، ناظر به فراگیری در حالاتی است که معصوم (ع) در مقام بیان آن‌ها باشد. برای نمونه، در روایت سماعه از امام صادق (ع) چنین آمده است: «قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَزِقَ بِأَهْلِهِ فَأَنْزَلَ؟ قَالَ: عَلَيْهِ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا مَدًّا لِكُلِّ مِسْكِينٍ.»^{۷۰} این روایت در مقام بیان کفاره در هنگام علم به حرمت جماع در ماه مبارک رمضان است و از جهت کفاره اطلاق دارد، لذا نمی‌توان به واسطه ترک استفصال، اطلاق حرمت جماع را به‌گونه کلی برکشید. بنابراین، لازم نیست قیود حرمت جماع ذکر شود تا در صورت عدم ذکر قیود و ترک استفصال، دلالت بر اطلاق داشته باشد.^{۶۸}

یکی دیگر از مقدمات حکمت در پیوند با قاعده ترک استفصال، وجود نداشتن انصراف است؛^{۶۹} چراکه انصراف سؤال به واقعه‌ای مشخص، مانع از انعقاد شمول حکم می‌شود. براین اساس، در فرض تمام بودن شرایط پیش‌گفته، پرسش از حادثه‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است، سبب بهره از اطلاق خواهد شد؛ چراکه انصرافی در این حالت وجود نخواهد داشت.^{۷۱}

برای نمونه، روایت عیص بن قاسم از امام صادق (ع) را در نظر بگیرید: «سَأَلَهُ الْعَيْصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَيَحْتَلِمُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُغْتَسَلَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ.»^{۷۲} این پرسش، به حالتی انصراف دارد که پرسشگر خوابیدن پیش از غسل را بلامانع می‌داند. در این‌گونه موارد، نیازی به استفصال امام (ع) میان فرض یقین به حصول جنابت در خواب و عدم این یقین وجود ندارد؛ چراکه پرسنده، سؤال را در فرضی طرح کرده که با علم به صحت غسل پیش از خواب، حکم خوابیدن بدون غسل را جویا شود.^{۷۳}

پس در تمامی موارد بهره از ترک استفصال، توجه به مقام بیان و انصراف و جهت صدور سخن بایسته

۷۰. لاطوسی، تهذیب الأحکام، ۳۲۰/۲.

۷۱. مطهری زنجانی، کتاب الصوم، ۷۴۰/۱.

۷۲. لاری، تقریبات فی اصول الفقه، ۲۱۹/۲.

۷۳. کلرزی قمی، القوانين، ۵۱۲/۱.

۷۴. کلرزی قمی، القوانين، ۵۱۴/۱.

۷۵. بحر عاملی، وسائل الشیعة، ۵۷/۱۰.

۷۶. مطهری زنجانی، کتاب الصوم، ۱۰۵۸/۱.

است.

۲. کاربست‌های قاعده در دانش اصول فقه

در این بخش، به مهم‌ترین کاربست‌های این قاعده در دانش اصول فقه می‌پردازیم. ذیل هر عنوان، پس از تبیین موضوع به شاهد روایی آن و محل بحث پرداخته‌ایم.

۲.۱. حکم تمکن امتثال تکلیف در هنگام وجود علم اجمالی

یکی از مباحث علم اجمالی، نتیجه انجام تکلیف به واسطه امتثال اجمالی است. از جمله فروع این مبحث، موضوع توان مکلف بر امتثال همه حالت‌های موضوع تکلیف مدنظر است. در این باره به روایاتی چون: «سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ مَعَهُ تُوْبَانِ، فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ وَ لَمْ يَدْرِ أَيُّهُمَا هُوَ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ خَافَ فَوْتَهَا وَ لَيْسَ مَعَهُ مَاءٌ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يُصَلِّي فِيهَا جَمِيعاً.»^{۴۴} و نیز پرسش یکی از اصحاب امام صادق (ع) به ایشان که به این شکل گزارش شده است: «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ هُوَ لِأَنَّ الْمُخَالَفِينَ عَلَيْنَا يَقُولُونَ إِذَا أُطِيقَتْ عَلَيْنَا أَوْ أَظْلَمَتْ فَلَمْ نَعْرِفِ السَّمَاءَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ سَوَاءٌ فِي الْإِجْتِهَادِ فَقَالَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّ لِأَرْبَعِ وَجُوهٍ»،^{۴۵} استناد شده است. برخی با بهره‌گیری از سه دلیل، فهم عدم خصوصیت جواز کفایت امتثال اجمالی به باب نماز، قیاس اولویت و ترک استفسال معصوم (ع) در این دو روایت، حکم بر جواز کفایت علم اجمالی بر سقوط تکلیف کرده‌اند.^{۴۶} به مؤلفه ترک استفسال معصوم (ع) در این دو خبر به شکل عدم‌واپرسی معصوم (ع) از تمکن بر امتثال همه اطراف یا عدم‌توان بر آن می‌توان استناد کرد. بر این اساس، عنصر تمکن مکلف تأثیری بر سقوط تکلیف با امتثال اجمالی نخواهد داشت.

۲.۲. مفهوم‌شناسی شک در استصحاب

در مباحث مربوط به استصحاب، درباره مقصود از شک اصطلاحی به‌عنوان یکی از ارکان استصحاب بحث می‌شود. بحث در آن است که مراد از شک مدنظر، همان گمان متساوی‌الطرفین است یا شامل ظن معتبر هم می‌شود؟ در روایات مربوط به استصحاب، مانند صحیح زراره: «قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَتَأَمُّ وَ هُوَ عَلَى وَضُوءٍ أَتَوَجَّبُ الْخَفَقَةَ وَ الْخَفَقَتَانِ عَلَيْهِ الْوَضُوءُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ قَدْ تَتَأَمُّ الْعَيْنُ وَ لَا يَتَأَمُّ الْقَلْبُ وَ الْأَذُنُ فَإِذَا نَامَتِ

^{۴۴} بحر عاملی، هداية الأمة، ۳۸۷/۱.

^{۴۵} عطارسی، تهذيب الأحكام، ۴۵/۲.

^{۴۶} نک: مؤمن قعی، تسديد الأصول، ۱۹۴/۲؛ خرازی، عمدة الأصول، ۷۵/۶؛ حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۱۸۰/۱.

^{۴۷} حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۱۸۰/۱.

الْعَيْنُ وَالْأَذُنُ وَالْقَلْبُ فَقَدْ وَجَبَ الْوُضُوءُ قُلْتُ فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ قَالَ لَا حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِيءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّنٌ وَإِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ يَيَقِينٍ آخَرَ»،^{۸۳} عبارت «لم يعلم به» به گونه ای مطلق بیان شده است. امام (ع) نیز درباره نوع این عدم علم، پرسشی طرح نفرموده و در حکمی مطلق، عدم بطلان یقین سابق را به واسطه عدم علم بیان کرده اند. از این ترک استفصال می توان فهمید آنچه در مقابل علم قرار دارد، اعم از شک و ظن خواهد بود. مشهور اصولیان امامی براساس همین ترک استفصال، مراد از شک در این روایت را هرگونه گمانی می دانند که در برابر یقین تعبدی یا وجدانی قرار دارد.^{۷۹}

۳.۲. تعارض دو استصحاب

یکی دیگر از مسائل مربوط به استصحاب، تعارض آن با اصول عملیه دیگر است. در این بخش، از تعارض استصحابین سخن به میان می آید. این مفهوم، به معنای تنافی میان مدلول دو استصحاب در موردی خاص است. تعارض به وجود آمده دو حالت دارد: ۱. تعارض به واسطه ایجاد حالت جدید؛ ۲. تعارض به واسطه وجود علم اجمالی با توجه به تقدم و تأخر. در حالت دوم، رابطه میان شکها، رابطه سببی و مسببی است.^{۸۱} سخن در این است که در حالت دوم چه باید کرد؟ کمینه ای از اصولیان قائل به تساقط هر دو و رجوع به اصل دیگری شده اند.^{۸۲} برخی دیگر، تنها در صورت شرعی بودن استصحاب، استصحاب سببی بر مسببی را مقدم دانسته اند و در صورت عقلی یا عرفی بودن، این تقدم را نمی پذیرند.^{۸۳} اما مشهور اصولیان این تعارض را بدوی دانسته اند و استصحاب را تنها در طرف شک در سبب جاری می دانند. آن ها به این دلایل تمسک کرده اند: اجماع، ایجاد دور در صورت جریان استصحاب در مسبب، تخصیص بی دلیل روایت «لا تنقض اليقين بالشك» در موارد وجود شک در سبب و وارد بودن استصحاب سببی بر مسببی.^{۸۴} برخی بر این باورند که اطلاق واژه «الشك» در روایت «و لا تنقض اليقين أبداً بالشك» و إنما تنقضه ييقين آخر»،^{۸۵} شامل شک مقرون به علم اجمالی هم خواهد بود.^{۸۶} به دیگر سخن، چون معصوم (ع) در

۸۱: طوسی، تهذیب الأحکام، ۸/۱.

۸۲: لاجانی، تحریر الأصول، ۳۰۱؛ خوبی، مصباح الأصول، ۲۶۸/۲؛ فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایة، ۶۸/۶؛ حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۲۹۴/۷.

۸۳: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۳۱۶.

۸۴: آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۴۳۰؛ فاضل لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ۵۸۸/۱۵.

۸۵: صفور، المعجم الأصولی، ۵۲۸/۱.

۸۶: همینی، الرسائل، ۲۴۴/۱.

۸۷: آملی، مجمع الأفكار، ۳۴۰/۴.

۸۸: مهر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۴۵/۱.

۸۹: صالحی مازندرانی، مصباح الأصول، ۲۹۹/۴.

پاسخ به پرسش زواره، استفسالی میان اصل شک و سبب شک نکرده است؛ لذا از این ترک استفسال می‌توان شمول و فراگیری این واژه در هر حالتی را فهمید. لارز مقابل، مشهور قائل‌اند که جریان شمول روایت در شک مسیبتی، سبب نقض یقین در خصوص شک سببی می‌شود. از سوی دیگر، حکم عقل بر ترتب رتبی سبب بر مسبب، موجب می‌شود که مفهوم شک در روایت پیش‌گفته نسبت به همه مصادیق فراگیر نباشد. از این رو، نمی‌توان در سوی مسبب، استصحاب را جاری کرد.

۴.۲. در فهم اخبار علاجیه

در مسئله تعارض میان اخبار متعادل، به سه دسته از روایات استناد شده است: ۱. اخبار دال بر برگرفتن خبر موافق با احتیاط، پس از فقدان مرجحات؛ ۲. اخبار دال بر تخییر ظاهراً؛ ۳. اخبار رهنمون بر توقف.^{۹۱} در این میان، اخبار دال بر توقف، بر زمان حضور معصوم (ع) حمل شده‌اند.^{۹۱}

یکی از اخبار، دال بر تخییر از طریق حسن بن جهم از امام رضا (ع) چنین گزارش شده است: «قُلْتُ لَهُ تَحِيَّتُنَا الْأَحَادِيثُ عَنْكُمْ مُخْتَلِفَةٌ فَقَالَ مَا جَاءَكَ عَنَّا فَقَسَّ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَحَادِيثُنَا فَإِنْ كَانَ يُشْبِهُهُمَا فَهُوَ مِنَّا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يُشْبِهُهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا قُلْتُ يَحِيَّتُنَا الرَّجُلَانِ وَكِلَاهُمَا نَفَعٌ بِحَدِيثَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَلَا نَعْلَمُ أَيُّهُمَا الْحَقُّ قَالَ فَإِذَا لَمْ تَعْلَمْ فَمُوسِعْ عَلَيْكَ بِأَيُّهُمَا أَخَذْتُ.»^{۹۲} با وجود مرسله بودن این روایت، دلالت آن بر تخییر، تام دانسته شده است. از آنجاکه در این خبر، واسپردن انتخاب میان دو روایت به پرسنده، به وجود یا عدم مرجح، مقید نشده است؛ در ظاهر می‌توان ترک استفسال معصوم (ع) را دال بر شمول و عموم این اخبار در حالت وقوع تعارض دانست.^{۹۴}

در مقابل، دسته‌ای دیگر از روایات، مانند مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق (ع) به صورت: «قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمْ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ أَخَذَ بِهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهَا بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ بِمَا يُخَالَفُ الْعَامَّةَ»^{۹۵}، مواردی چون موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه را سنجه‌هایی

۹۱: کاشف الغطاء، مصادر الحكم الشرعي، ۹۷/۲؛ بجنوردی، منتهی الأصول، ۶۹۹/۲.

۹۲: انصاری، فوائد الأصول، ۷۳۷/۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۴۰۳.

۹۳: فاضل لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ۱۰/۱۶.

۹۴: طباطبایی، التعارض، ۲۳۸؛ خمینی، الرسائل، ۵۶۴/۲.

۹۵: اوستی، بدائع الأفكار، ۴۲۲؛ حلی، اصول الفقه، ۱۶۰/۱۲.

۹۶: بحر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۲۱/۲۷.

۹۷: کارم شیرازی، انوار الأصول، ۴۷۵/۳.

۹۸: خویی، مصباح الأصول، ۴۹۲/۱؛ فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایة، ۱۹۲/۶.

۹۹: ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۱/۳.

برای ترجیح یک خبر بر دیگری می‌دانند. برخی از دانشوران باتوجه به فقرات ابتدایی مقبوله عمر بن حنظله، مانند عبارت «قُلْتُ فِي رَجُلَيْنِ اخْتَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا رَجُلًا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا فَأَخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا»^{۹۷} بر این باورند که این حدیث در مقام بیان راهکار رفع خصومت میان دو تن در مقام قضااست و از این لحاظ، موضوعی متفاوت با اخبار دال بر تخییر دارد.

کسانی نیز اخبار ترجیح را بر استحباب حمل کرده و عدم حمل این اخبار بر استحباب را ملازم با ترک استفصال امام (ع) در مقام بیان و سکوت از بیان حکم واقعی دانسته‌اند.^{۹۸} از این فرضیه، اخذ به ظاهر روایات ترجیح، سبب می‌شود که اخبار تخییر بر فرد نادر حمل شود؛ چراکه تساوی متن دو خبری که از نظر سندی وضعیت یکسان مطلوبی دارند، در تمام جهات بسیار نادرالوقوع است. در مقابل، عده‌ای بر این باورند که اشکال حمل اخبار تخییر بر فرد نادر، در صورت باور به تعدی از مرجحات منصوصه رخ می‌نماید، درحالی که اگر عوامل ترجیح به موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه منحصر دانسته شود، موارد تساوی میان دو خبر متعارض، فراوان خواهد بود؛ چراکه اخبار فراوانی در ظاهر مخالف با قرآن نیستند و مجرای تخییر خواهند بود.^{۹۹} پس محدور حمل اخبار تخییر به فرد نادر رخ نمی‌نماید. همچنین، اشکال تأخیر بیان از وقت حاجت نیز رخ نمی‌نماید؛ چراکه در ابواب گوناگون فقه، اخباری یافت می‌شود که به‌گونه منفصل، حکم مطلق را مقید کرده‌اند و اشکال پیش‌گفته همان‌گونه که در این اخبار مطلق جاری نیست، در اخبار دال بر تخییر هم جاری نخواهد بود. وجود برخی مصالح و اصل تدرج در بیان احکام، علل بیان مطلق و فراگیر برخی احکام در پاره‌ای موارد است.^{۱۰۰}

۲.۵. حکم تقلید از صاحب ملکه اجتهاد

یکی از مباحث مربوط به موضوع اجتهاد و تقلید، مسئله جواز یا عدم جواز تقلید از کسی است که دارای ملکه اجتهاد و قدرت بر استنباط است، لکن در مقام فعلیت، مجتهد نشده است. اندیشوران شیعی در این باره دو نظریه جواز و عدم جواز را مطرح کرده‌اند. مخالفان عدم جواز رجوع به چنین فردی در مقام صدور حکم، قضاوت و تصرفات مختص فقیه، به عدم صدق عنوان عالم و فقیه بر شخصی که تنها دارای ملکه اجتهاد است، تمسک کرده‌اند.^{۱۰۱} از مقابل، باورمندان به جواز تقلید از مجتهد بالقوه، به دو دلیل

^{۹۷} ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۱/۳.

^{۹۸} ضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ۱۸۸/۶.

^{۹۹} صافی گلپایگانی، بیان الأصول، ۲۹۷/۱.

^{۱۰۰} صیاح الأصول، ۴۹۳/۲.

^{۱۰۱} نک: مظفر، اصول الفقه، ۱۶۵/۱؛ شهابی، ادوار فقه، ۴۴/۱؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ۳۰/۷.

^{۱۰۲} مطری، فقه الشیعه، ۱۹/۱.

سیره عقلا و اطلاق ادله تمسک کرده‌اند. یگی از احادیث مورد استدلال در نظریه جواز، جریان گفت‌وگوی عبدالله بن جعفر حمیری با احمد بن اسحاق درباره جانشین امام عسکری (ع) است.^{۱۳} احمد بن اسحاق، پرسش از حکم این موضوع در محضر امام هادی (ع) را چنین گزارش می‌کند: «سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ: مَنْ أَعَامِلُ؟ أَوْ عَمَّنْ أَخَذُ؟ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ؟ فَقَالَ لَهُ: الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي؛ فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي، فَعَنِّي يُؤَدِّي، وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي، فَعَنِّي يَقُولُ؛ فَاسْمَعْ لَهُ وَ اطَّعْ؛ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ؛^{۱۴} از ایشان پرسیدم من با چه کسی کار کنم و دینم را از چه کسی بگیرم و سخن چه کسی را بپذیرم؟ حضرت به او فرمودند: عَمْرِي مَوْرِدُ اطمینان من است، آنچه را از من به تو برساند از من است و آنچه از سوی من به تو بگوید، از سوی من می‌گوید. از او بشنو و اطاعت کن که او مورد اطمینان و امانت‌دار است.»

برخی بر این باورند که ترک استفسال امام (ع) درباره ویژگی اجتهاد فعلی یا بالقوه افراد، نشانگر اطلاق فرمایش امام هادی (ع) درباره یگانه‌بودن اثرگذاری ثقه‌بودن فرد بر پذیرش قول اوست، بی‌آنکه اجتهاد فعلی او محرز شود.

۲.۶. بررسی شرطیت ثبات مذهب در تقلید استمراری

یکی از فروع مباحث تقلید، موضوع شرایط فتوادهنده است. برخی تا بیست شرط برای مفتی نقل کرده‌اند. یگی از این شروط، اعتقاد وی به مذهب امامیه اثنی عشریه است. مشهور بر این باورند که به فتوای غیر امامی به سبب اسقاط عدالت او بر اثر عدم پذیرش ولایت امامان (ع) نمی‌توان وثوق پیدا کرد.^{۱۵} درباره مفتی امامی که پس از مدتی در جرگه مخالفان یا کفار درآمده است نیز بحثی به شکل ذیل مطرح است: آیا کسی که در زمان صحت مذهب مفتی از او تقلید کرده، می‌تواند به تقلید از وی در همان مسائل ادامه دهد یا خیر؟ به‌دیگر سخن، اخذ استمراری فتوا از او در زمان تغییر مذهب، مانند اخذ ابتدایی فتوا از او در زمان ثبات، جایز است؟ در پاسخ به این پرسش، برخی مقتضای استصحاب و اجماع و دسته‌ای از روایات را در قامت دلایل محتمل بر جواز ارائه کرده‌اند. یگی از اخبار مدنظر، روایت حسنه

۱۳ تک: عراقی، الاجتهاد و التقليد، ۸۶.

۱۴ تک: شتر، الأصول الأصلية، ۲۳۹؛ مرعشی نجفی، القول الرشید، ۹۸/۱.

۱۵ کلینی، الکافی، ۱۲۶/۲.

۱۶ تک: عراقی، الاجتهاد و التقليد، ۸۷.

۱۷ خلیلی، فقه الشيعة، ۱۹۸ تا ۱۷۷/۱؛ فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۱۱۴ تا ۹۱/۱.

۱۸ تک: کاشف الغطاء، النور الساطع، ۵۲۱ تا ۱۹۵/۲.

۱۹ کاشف الغطاء، النور الساطع، ۲۰۲/۲؛ خوبی، فقه الشيعة، ۱۸۵/۱.

۲۰ تک: انصاری، الاجتهاد و التقليد، ۶۸؛ انصاری، مطرح الأنظار، ۶۳۴/۲؛ کاشف الغطاء، النور الساطع، ۲۰۴/۲، اردکانی، رساله فی الاجتهاد، ۴۴؛ صالحی

مازندرانی، مفتاح البصيرة، ۴۲۸/۱.

حسین بن روح از امام عسکری (ع) است: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ كُتْبِ بَنِي فَضَّالٍ، فَقَالَ (ع) خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا». بالتوجه به انحراف پسینی بنی فضال از امر امامت، برخی به اطلاق این روایت در خصوص اخذ ابتدایی یا استمراری تمسک کرده‌اند. در ظاهر از ترک استفصال معصوم (ع)، قول به جواز تقلید استمراری از فتوادهنده‌ای که دچار انحراف مذهبی شده، تنها در مسائل قبل از انحراف فهمیده می‌شود. شایان ذکر است که دانشوران فراوانی با این برداشت مخالفت کرده و حکم به عدم جواز تقلید از چنین مجتهدی را صادر کرده‌اند.^{۱۱۲}

۷.۲. حکم استقلال عامی در قضاوت

یکی از مسائل مربوط به قضاوت، مستقل بودن افراد غیر مجتهد در امر قضاوت است. سؤال این است که آیا افراد غیر مجتهد می‌توانند رأساً اقدام به قضاوت کنند یا حتماً باید از سوی فقیه، نصب یا وکیل شوند؟ در این باره، دو نظریه جواز و عدم جواز قضاوت استقلالی عامی مطرح است. در نظریه استقلال، به آیاتی از قرآن مجید و آیه‌های روایات ائمه می‌توان استناد کرد. یکی از این روایات، صحیح‌ه حلبی است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رُبَّمَا كَانَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا الْمُنَازَعَةُ فِي الشَّيْءِ فَيَتَرَاضِيَانِ بِرَجُلٍ مِمَّا فَقَالَ لَيْسَ هُوَ ذَلِكَ إِنَّمَا هُوَ الَّذِي يُجْبِرُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِهِ بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ»^{۱۱۳} که در نظریه استقلال عامی به آن استناد شده است. لکن این خبر، ترک استفصال امام (ع) که از عبارت مطلق «رجل مئا» فهمیده می‌شود، در ظاهر بر شمول مراجعه به هر شخصی دلالت دارد که معتقد به اهل بیت (ع) باشد. از فقرة پایانی روایت نیز

۱۱۲: جلد عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۲/۲۷.

۱۱۱. بنی فضال، عده‌ای از راویان شیعی منتسب به فضال تیمی (نک: خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۴۴/۱۶) بوده که مهم‌ترین روایان آن‌ها مذهب فطحی را برگزیده بودند. نک: سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۳۷۶/۸. عده‌ای از رجال پژوهان به مدح ایشان پرداخته‌اند (کشّی، اختیار معرفة الرجال، ۸۳۶/۲) و برخی دیگر آن‌ها را کافر ملعون دانسته‌اند (مامقانی، تنقیح المقال، ۱۳۶/۳).

۱۱۳: خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۰۷/۱۱؛ خویی، فقه الشیعة، ۲۹۲/۱؛ ابروانی، دروس تمهیدیه، ۱۸۲؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة، ۱۹۵.

۱۱۴: ۵۸؛ مانده: ۴۴.

۱۱۴: کلینی، الکافی، ۶۵۰/۱۴.

۱۱۵: خمینی، الرسائل، ۱۱۳/۲ تا ۱۵۵؛ جلد عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۲/۲۷.

۱۱۵. بنی فضال، عده‌ای از راویان شیعی منتسب به فضال تیمی (نک: خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۴۴/۱۶) بوده که مهم‌ترین روایان آن‌ها مذهب فطحی را برگزیده بودند. نک: سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۳۷۶/۸. عده‌ای از رجال پژوهان به مدح ایشان پرداخته‌اند (کشّی، اختیار معرفة الرجال، ۸۳۶/۲) و برخی دیگر آن‌ها را کافر ملعون دانسته‌اند. (مامقانی، تنقیح المقال، ۱۳۶/۳).

۱۱۶: خویی، موسوعة، ۱۰۷/۱۱؛ خویی، فقه الشیعة، ۲۹۲/۱؛ ابروانی، دروس تمهیدیه، ۱۸۲؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة، ۱۹۵.

۱۱۷: ۵۸؛ مانده: ۴۴.

۱۱۶: کلینی، الکافی، ۶۵۰/۱۴.

۱۱۷: خمینی، الرسائل.

۱۱۸: جلد عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۲۷.

۱۱۹: تبریزی، اسس القضاء و الشهادة، ۲۳؛ موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۷۷/۱.

شرط عدم‌زورمداری وی برای تصدی این مقام فهمیده می‌شود. شایان ذکر است که پیشینه دانشوران امامی، با این برداشت مخالفت کرده^۸ به سبب قرارنداشتن معصوم(ع) در مقام بیان شأنیت علمی و فقاہت قاضی، آن را مربوط به اطلاق مستقل یا منصوب بودن از طرف فقیه نمی‌دانند.^{۱۱۹}

نتیجه‌گیری

قاعده ترک استفصال با درنظرداشتن مقدمه حصول حکم واحد از سخنان معصومان(ع) در موضوع مدّ نظر و شش شرط درخور بهره است. این شرایط عبارت‌اند از: مسبوق بودن پاسخ به پرسش سائل، اطلاق پرسش، وجود حالات مختلف در فرض سؤال و تساوی احتمالات آن‌ها، آگاهی به عدم بهره‌وری معصوم(ع) از دانش غیرعرفی و تمام بودن مقدمات حکمت.

در باره کاربست‌های اصولی ترک استفصال نیز نتایج ذیل حاصل آمد:

در هنگامه وجود علم اجمالی، با بهره از ترک استفصال در سخن معصوم(ع)، تمکّن مکلف بر امثال همه اطراف، تأثیری بر ثبوت حکم بر او و اسقاط تکلیف به واسطه این اجمال ندارد.

بر اساس ترک واپرسی معصوم(ع) در عبارت «لم یعلم به»، مراد از شک در استصحاب، همان چیزی است که در برابر یقین قرار دارد. همچنین درباره تعارض استصحابین نمی‌توان به واسطه ترک استفصال در فقره «لاتنقض الیقین بالشک»، از تقدم اصل سببی بر اصل مسببی جلوگیری کرد.

برخی از دانشوران، به واسطه ترک استفصال معصوم(ع) میان وجود مرجّح یا فقدان آن در اخبار تخییر، راه حل نظری رفع تعارض میان اخبار را تخییر دانسته‌اند و اخبار ترجیح را حمل بر استحباب کرده‌اند. اما پیشینه اصولیان، اخبار ترجیح را مقدم دانسته‌اند.

در مبحث حکم تقلید از شخصی که بالفعل مجتهد نیست، برخی معتقدند که به واسطه ترک استفصال امام(ع) میان اجتهاد بالقوه و فعلی، می‌توان از چنین شخصی تقلید کرد.

برخی با بهره از ترک استفصال امام عسکری(ع) درباره اخذ روایات بنوفصّال، تفاوتی میان تقلید ابتدایی و استمراری (در غیر فتوای جدید) از مجتهد شیعی که تغییر مذهب داده، ندیده‌اند.

در مسئله استقلال عامی در امر قضاوت، برخی معتقدند که به واسطه ترک استفصال معصوم(ع) در فقره «رجل منّا»، شیعه بودن در امر قضاوت کافی است و لزومی به نصب قاضی از سوی فقیه نیست.

^۸ تلخیص‌آبادی، کتاب القضاء، ۴۴/۱؛ خوبی، موسوعه، ۲۹۷/۱؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ۴۶/۳؛ مظاهری، فقه الولاية والحكومة الإسلامية، ۲۱۹/۱.
^۹ خمینی، الرسائل، ۱۱۶/۲؛ خمینی، الاجتهاد والتقلید، ۳۹.

لازم به توضیح است، موارد پیش گفته نمونه‌هایی از تشخیص برخی دانشوران در بهره از قاعده ترک استفصال است. با این حال، از لحاظ اجتهادی خدشه‌پذیر خواهند بود.

منابع

- قرآن مجید. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل‌البيت (ع). ۱۴۰۸ق.
- آملی، هاشم. مجمع الأفكار و مطرح الأنظار. به‌تقریر محمدعلی اسماعیل‌پور. قم: المطبعة العلمية. ۱۳۹۵ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن‌درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۹۸۸م.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌مفلح، شمس‌الدین. اصول الفقه. بی‌جا: العییکان. بی‌تا.
- اردکانی، مرتضی. رساله فی الاجتهاد و التقليد. بی‌جا: مؤلف. ۱۳۷۰.
- اسنوی، عبدالرحیم بن حسن. التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول. بیروت: الرسالة. ۱۴۰۰ق.
- اسنوی، عبدالرحیم بن حسن. نهاية السؤل فی شرح منهاج الوصول. بیروت: دار الکتب العلمية. ۱۴۲۰ق.
- امام‌الحرمین، عبدالملک بن عبدالله. البرهان فی اصول الفقه. قاهره: الوفاء. ۱۴۱۸ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. الاجتهاد و التقليد. قم: مکتبة المفید. ۱۴۰۴ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. مطارح الأنظار. به‌تقریر ابوالقاسم کلانتری. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ایروانی، باقر. دروس تمهیدیه فی فقه الإستدلالی علی المذهب الجعفری. قم: مؤسسه الفقه. ۱۳۸۵.
- بجنوردی، حسن. منتهی الأصول. تهران: العروج. ۱۳۸۰.
- برآبادی، حمید. «ماهیت ترک استفصال و شرایط آن»، فقیهان. س ۴، ش ۱۳، زمستان ۱۳۹۸، ۲۶ تا ۳۱.
- بروجردی، حسین بن رضا. تفسیر الصراط المستقیم. قم: انصاریان. ۱۴۱۶ق.
- بنی‌کنانه، اشرف محمود. «مسئله ترک الاستفصال عند الأصولیین»، المجلة الأردنیة فی الدراسات الإسلامیة. ش ۴، ۲۰۰۷م، ۱۷۷ تا ۱۹۳.
- تبریزی، جواد. اسس القضاء و الشهاده. قم: دفتر مؤلف. بی‌تا.
- تنکابنی، محمد. ایضاح الفرائد. تهران: اسلامیة. ۱۳۸۵ق.
- تونبی، عبدالله بن محمد. الواقیة فی اصول الفقه. قم: مجمع الفکر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

- حر عاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت(ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حر عاملی، محمدبن حسن. هداية الأمة إلى احكام الأئمة عليهم السلام. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حسینی شیرازی، سیدصادق. بیان الأصول. قم: دار الأنصار. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- حسینی میلانی، سیدعلی. تحقیق الأصول. قم: دار الحقائق. چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- حصنی، ابوبکر بن محمد. کفایة الأخیار فی حل غایة الإختصار. دمشق: دار الخیر. ۱۹۹۴م.
- حکیم، محمدتقی. الأصول العامة فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت(ع). چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- حلی، حسین. اصول الفقه. قم: مکتبۃ الفقه و الأصول المختصه. چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
- خرازی، محسن. عمدة الأصول. قم: مؤسسه در راه حق. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- خمینی، روح‌الله. الإجتهد و التقليد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- خمینی، روح‌الله. الرسائل. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- خویی، ابوالقاسم. التنقیح فی شرح العروة الوثقی. قم: النینوی. چاپ چهارم، ۱۴۳۰ق.
- خویی، ابوالقاسم. فقه الشیعه: الإجتهد و التقليد. به‌تقریر سید محمد مهدی خلخالی. قم: نوظهور. چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
- خویی، ابوالقاسم. مصباح الأصول. به‌تقریر محمد سرور واعظ حسینی بهسودی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی. ۱۴۲۲ق.
- خویی، ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم. ۱۳۷۲.
- خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخویی. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی. ۱۴۱۸ق.
- رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی. بدائع الأفكار. قم: آل‌البیت(ع). چاپ اول، بی‌تا.
- زحیلی، وهبه. اصول الفقه الإسلامي. تهران: دار احسان. ۱۳۷۵ش.
- زنجانی، محمدباقر. تحریر الأصول. به‌تقریر محمد موسوی شاهرودی، نجف: النعمان. چاپ اول، بی‌تا.
- سبحانی، جعفر. الرسائل الأربع. قم: مؤسسه امام صادق(ع). ۱۴۱۵ق.
- سبحانی، جعفر. بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه امام صادق(ع). ۱۴۲۸ق.
- سبحانی، جعفر. رسائل فقهیه: صور البیع الفضولی. قم: مؤسسه امام صادق(ع) و ۱۴۲۹ق.
- سبکی، عبدالوهاب بن تقی. الأشباه والنظائر. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۴۱۱ق.
- سفی مازندرانی، علی‌اکبر. دلیل تحریر الوسیلة: الإجتهد و التقليد. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). ۱۴۳۶ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی. الموافقات. بیروت: دار ابن عفان. ۱۴۱۷ق.

- شافعی، محمدبن ادريس. الأم. بيروت: دار المعرفة. ۱۳۹۳ق.
- شبر، عبدالله. الأصول الأصلية و القواعد الشرعية. قم: كتاب فروشى مفيد. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- شبيرى زنجانى، موسى. كتاب الصوم. قم: مركز فقهى امام محمدباقر(ع). بى تا (الف).
- شبيرى زنجانى، موسى. كتاب نكاح. قم: رأى پرداز. بى تا(ب).
- شنقيطى، محمدامين. اضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۴۲۷ق.
- شوكانى، محمدبن على. نيل الأوطار من احاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار. بى جا: ادارة الطباعة المنيرية. بى تا.
- شهابى، محمود. ادوار فقه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى. چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- شهيد اول، محمدبن مكى. القواعد و الفوائد فى الفقه و الأصول و العربية. قم: كتاب فروشى مفيد. چاپ اول، بى تا.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على. تمهيد القواعد. قم: دفتر تبليغات اسلامى. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- شيخ بهايى، محمدبن حسين. مشرق الشمسيين و اكسير السعادتين. مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى. چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- صافى گلپايگانى، لطف الله. بيان الأصول. قم: دائرة التوجيه و الارشاد الدينى. چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- صالحى مازندراني، اسماعيل. مصباح الأصول. قم: صالحان. ۱۴۲۴ق.
- صالحى مازندراني، اسماعيل. مفتاح البصيرة فى فقه الشريعة. قم: مكتبة آية الله العظمى صالحى، ۱۳۷۶.
- صدر، محمدباقر. بحوث فى علم الأصول. به تقرير سيد محمود هاشمى شاهرودى، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى، ۱۴۱۷ق.
- صدر، محمدباقر. موسوعة. قم: دار الصدر. ۱۴۳۴ق.
- صنقور، محمد. المعجم الأصولى. قم: الطيار. چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- طباطبایى، محمدبن على. مفاتيح الأصول. قم: آل البيت(ع). چاپ اول، ۱۲۹۶ق.
- طباطبایى، محمدکاظم. التعارض. قم: مدين. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- طوسى، محمدبن حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عراقى نجفى، عبدالنبي. التقريرات المسمى بامحاكمات بين الأعلام. قم: چاپخانه قم. بى تا.
- عراقى، ضياء الدين. الاجتهاد و التقليد. قم: نويد اسلام. ۱۳۸۸.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. تهذيب الوصول الى علم الأصول. لندن: مؤسسه امام على(ع). چاپ اول، ۱۳۸۰.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. نهاية الوصول الى علم الأصول. قم: مؤسسه امام الصادق(ع)، ۱۴۲۵ق.
- غزالى، محمدبن محمد. المستصفي فى علم الأصول. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۴۱۳ق.
- فاضل لنكرانى، محمد. ايضاح الكفاية. قم: نوح. چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). ۱۳۹۰.
- فاضل لنکرانی، محمد. سیری کامل در اصول فقه. قم: فیضیه. چاپ اول، ۱۳۸۰.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة. قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۳۶۱.
- فایزی، محمد، علی نهاوندی. «استفاده عموم و اطلاق از ترک استفسال و ترک استیضاح»، پژوهش‌های اصولی. ش ۲۴، پاییز ۱۳۹۹، ۳۲ تا ۲۹.
- فراهدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فقیه، محمد تقی. قواعد الفقهیه. بیروت: دار الأضواء. چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. نقد الأصول الفقهیة. مشهد: دانشگاه فردوسی. ۱۳۸۰.
- قرنی، عبدالرحمن. «قاعده ترک الإستفسال-دراسة اصولیه تطبیقیة»، نشریة جامعة الأم القری. ش ۳۲، ذی الحجه ۱۴۲۵ق، ۱۰۵ تا ۱۷۲.
- قزوینی، ابراهیم بن محمد باقر. ضوابط الأصول. قم: بی نا. چاپ اول، ۱۳۷۱ق.
- کاشف الغطاء. علی بن محمد رضا. النور الساطع فی الفقه النافع. نجف: الآداب. ۱۳۸۱ق.
- کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا. مصادر الحكم الشرعی و القانون المدنی. نجف: الآداب. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- کرباسی، محمد ابراهیم. اشارات الأصول. بی جا: بی نا. بی تا.
- کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال. قم: آل البيت(ع). ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث. ۱۴۲۹ق.
- لاری، عبدالحسین. تقریرات فی اصول الفقه. قم: اللجنة العلمیة للمؤتمر. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: آل البيت(ع). ۱۳۸۱.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- محققیان، حسین. «پرسش و پاسخ‌های روایی؛ قضیه حقیقه یا خارجیه»، علوم و معارف قرآن و حدیث. ش ۷، تابستان ۱۳۹۵، ۳۱ تا ۴۵.
- مرعشی، شهاب‌الدین. القول الرشید فی الإجتهد و التقليد. قم: کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ‌نامه اصول فقه. به کوشش جمعی از محققین. تهران: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ پنجم، ۱۳۹۷.

- مظاهری، حسین. فقه الولاية والحكومة الإسلامية. قم: الزهراء (س). ۱۳۸۶.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: اسماعیلیان. چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- مقری، احمد بن محمد. المصباح المنیر. قم: دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الأصول. به تقریر احمد قدسی. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- ملکی اصفهانی، مجتبی. فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه. ۱۳۷۹.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه القضاء. قم: دانشگاه مفید. ۱۳۸۱.
- مؤمن قمی، محمد. تسدید الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ۱۴۱۹ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. القوانین المحكمة فی الأصول. قم: احیاء الکتب الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- نجم آبادی، محمد بن ابراهیم. کتاب القضاء. قم: روضة العباس. چاپ اول، ۱۴۳۵ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۵.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر. انیس المجتهدین فی علم الأصول. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر. تجرید الأصول. قم: سید مرتضی. چاپ اول، ۱۳۸۴.
- نمله، عبدالکریم. المهذب فی علم اصول الفقه المقارن. ریاض: الرشد. ۱۴۲۰ق.
- نورانی، مصطفی. قواعد الأصول. قم: مطبعة الإسلام. چاپ اول، ۱۳۹۲ق.

Transliterated Bibliography

- Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1988/1408.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Nihāya al-Wuṣūl ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mū’assisa Imām al-Ṣādiq(AS). 2004/1425.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahdhib al-Wuṣūl ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Landan: Mū’assisa Imām ‘Alī(AS). Chāp-i Awwal, 1961/1380.
- Āmulī, Hāshim. *Majma‘ al-Afkār wa Maṭrah al-Anzār*. bi Taqrīr Muḥammad ‘Alī Ismā‘īl pūr. Qum: al-Maṭba‘a al-‘Ilmiyya. 1975/1395.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Farā‘id al-Uṣūl*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 1995/1416.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Ijtihād wa al-Taqlid*. Qum: Maktaba al-Mufid. 1984/1404.

- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Maṭāriḥ al-Anzār*. Taqrīr Abū al-Qāsim Kalāntarī . Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 2005/1383.
- Ardakānī, Murtaḍā. *Risālah fī al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. s.l. Mu‘allif. 1951/1370.
- Banī Kinānah, Ashraf Maḥmūd. “Mas‘alah-yi Tark Istifṣāl ‘inda al-Uṣūliyyīn”. *al-Majala al-Urdunīyah fī Dirāsāt al-Islāmīyya*. no. 4, 2007/1428, 177-193.
- Barābādī, Ḥamid. “Māhiyat Tark Istifṣāl va Sharāyṭ ān”, *Faqihānih*. Yr. 4, no. 13, winter 2020/1398, 26-31.
- Bujnūrdī, Ḥasan. *Muntahā al-Uṣūl*. Tehran:: ‘Urūj. 1961/1380.
- Burūjirdī, Ḥusayn ibn Riḍā. *Tafsīr Sirāt Mustaqīm*. Qum: Anṣārīyān. 1995/1416.
- Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *Naqd al-Qawā‘id al-Fiqhiyah ‘alā Madhdhhab al-Imāmīyah*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī. Chāp-i Awwal, 1983/1361.
- Faqīh, Muḥammad Taqī. *al-Qawā‘id al-Fiqhiyah*. Beirut: Dār al-Aḍwā’. Chāp-i Duwwum, 1987/1407.
- Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.
- Fāyzi, Muḥammad, ‘Alī Nahāvandī. “Istifādh‘Umūm va Itīlāq az Tark Istifṣāl va Tark Istiḍāḥ”, *Pazhūhish-hā-yi al-Uṣūlī*. no. 24, autumn 2021/1399, 9-32.
- Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Īdāḥ al-Kifāya*. Qum: Nūh. Chāp-i Panjum, 2007/1385.
- Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Sīrī Kāmil dar Uṣūl Fiqh*. Qum: Fiyḍīyah. Chāp-i Awwal, 2002/1380
- Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī‘a fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīla*. Tehran: Mū‘assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āsār-i Imām Khumaynī, 2012/1390.
- Fiyḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. *Naqd al-Uṣūl al-Fiqhiyah*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. 2002/1380.
- Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Mustaṣfā fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya. 1993/1413.
- Ḥakīm, Muḥammad Taqī. *al-Uṣūl al-‘Āmah fī Al-Fiqh al-Muqārīn*. Qum: Majma‘ Jahānī Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duwwum, 1997/1418.
- Hillī, Ḥusayn. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Maktaba al-Fiqh wa al-Uṣūl al-Mukhtaṣa. Chāp-i Awwal, 2011/1432.
- Ḥiṣnī, Abū Bakr ibn Muḥammad. *Kitāya al-Akhyār fī Ḥall Ghāya al-Ikhtisār*. Dimashq: Dār al-Khiyr. 1994/1414.
- Hurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Hidāya al-Ummah ilā Ahkām al-‘Imma* Mashhad: Bunyād-i

- Pazhūhish-hā-yi Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.
- Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shi‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.
- Ḥusaynī Milānī, Sayyid ‘Alī. *Tahqīq al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Ḥaqā’iq. Chāp-i Duwwum, 2007/1428.
- Ḥusaynī Shīrāzī. Sayyid Ṣādiq. *Bayān al-Uṣūl*. Qum: Dār Anṣār. Chāp-i Duwwum, 2006/1427.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.
- Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan. *Jamhara al-Lughā*. Beirut: Dār al-‘Ilm. Chāp-i Awwal, 1988/1408.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu’jam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Ibn Muflīḥ, Shams al-Dīn. *Uṣūl al-Fiqh*. s.l. ‘Ubaykān. S.d
- Imām al-Ḥaramiyy, ‘Abd al-Malik ibn ‘Abd Allāh. *al-Burhān fī Uṣūl al-Fiqh*. Cairo: al-wafā’. 1997/1418.
- ‘Irāqī Najafī, ‘Abd al-Nabī. *al-Taqrīrāt al-Musamā bi-al-Muḥākimāt Bayn al-‘Ālām*. Qum: Chāpkhānih-yi Qum. s.d.
- ‘Irāqī, Ziyā’ al-Dīn, *al-Ijtihād wa Taqlīd*. Qum: Navīd Islām. 1968/1388.
- Īrawānī, Bāqir. *Durus Tamhīdīyah fī Fiqh al-Istidlālī ‘alā al-Mazhab al-Ja‘farī*. Qum: Mū’assisa al-Fiqh. 1966/1385.
- Isnawī, ‘Abd al-Raḥīm ibn Ḥasan. *Nihāya al-Sūl fī Sharḥ Minhāj al-Wuṣūl*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 1999/1420.
- Isnawī, ‘Abd al-Raḥīm ibn Ḥasan. *al-Tamhīd fī Takhrīj al-Furū‘ ‘alā al-Uṣūl*. Beirut: al-Risālah. 1980/1400.
- Karāzī, Muḥsin *al-Umda al-Uṣūl*. Qum: Mū’assisah-yi dar Rāh Ḥaqq, Chāp-i Awwal, 2001/1422.
- Karbāsī, Muḥammad Ibrāhīm. *Ashārāt al-Uṣūl*. s.l. s.n, s.d.
- Kāshif al-Ghiṭā’. ‘Alī ibn Muḥammad Riḍā. *al-Nūr al-Sāṭi‘ fī al-Fiqh al-Nāfi’*. Najaf: al-Ādāb. 1962/1381.
- Kāshif al-Ghiṭā’. ‘Alī ibn Muḥammad Riḍā. *Maṣādir al-Ḥukm Shar‘ī wa al-Qānūn al-Madani*. Najaf: al-Ādāb, Chāp-i Awwal, 1988/1408.
- Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Ikhtiyār Ma‘rifā al-Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1984/1404.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *al-Tanqīḥ fī Sharḥ al-Urwa al-Wuthqā*. Qum: al-Niynawā. Chāp-i Chāhārum, 2009/1430.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Fiqh al-Shi‘a: al-Ijtihād wa Taqlīd*. Muqarr Sayyid Muḥammad Mahdī Khalkhālī,

Qum: Nū Zuhūr. Chāp-i Sivum, 1991/1411.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mawsū'at al-Imām al-Khū'ī*. Qum: Mū'assisa Ihyā' Āsar al-Imām al-Khū'ī. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad Surūr Wā'iz Ḥusaynī Bihsūdī. Qum: Mū'assisa Ihyā' Āsar al-Imām al-Khū'ī. 2001/1422.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Muḥam al-Rijāl al-Ḥadīth*. Qum: Markaz-i Nashr-i al-Thaqāfa al-Islāmiyya fī al-'Ālam. 1952/1372.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *al-Rasā'il*. Qum: Ismā'iliyān. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Ijtihād wa Taqlid*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āsar-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal. 2005/1426.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth. 2008/1429.

Lārī, Sayyid 'Abd Ḥusayn. *Taqrīrāt fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: al-Lajna al-'Ilmiyya li-l-Mū'tamar. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li-Durar Akhbār A'imma al-Athar*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Uṣūl*. Taqrīr Ahmad Qudsi. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Duwwum, 2007/1428.

Malikī Isfahānī, Muḥtabā. *Farhang Iṣṭilāḥāt Uṣūl*. Qum: 'Alamah, 2001/1379.

Māmaqānī, 'Abd Allāh. *Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1962/1381.

Mar'ashī, Shahāb al-Dīn. *al-Qawl Rashīd fī al-Ijtihād wa Taqlid*. Qum: Kitābkhānah-yi Ḥazrat Āyat Allāh al-'Uzmā Mar'ashī Najafi. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Markaz-i Itilā'āt va Madārik-i Islāmī. *Farhangnāmah-yi Uṣūl Fiqh*. researched by Majm'ī az Muḥaqqiqīn. Tehran: Daftar-i Tablighāt-i Islāmī, Chāp-i Panjum, 2019/1397.

Mazāhirī, Ḥusayn. *Fiqh al-Wilāya wa al-Hukūma al-Islāmiyya*. Qum: al-Zahrā, 2008/1386.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *al-Qawānīn al-Muḥkama fī al-Uṣūl*. Qum: Ihyā' al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

Muḥaqqiqīyān, Ḥusayn. "Pursish va Pāsukh-hā-yi Rivāyi; Qaḍiyah Ḥaqqīyā ya Khārijīyah", *Ulūm va Ma'ārif Qurān va Ḥadīth*. no. 7, summer 2017/1395, 31-45.

- Mu ĩmin Qumĭ, Muĥammad. *Tasĥid al-Uṣūl*. Qum: Mū ĩssisa al-Nashr al-Islāmi, 1998/1419.
- Muqrĭ, Aĥmad ibn Muĥammad. *al-Miṣbāĥ al-Munir*. Qum: Dār al-Hijrah, Chāp-i Duwwum, 1994/1414.
- Musawĭ Ardabĭli, ‘Abd Karĭm. *Fiqh al-Qaḍā*. Qum: Useful university, 2003/1381.
- Muzaffar, Muĥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Ismā‘iliyān. Chāp-i Panjum, 1997/1375.
- Najmābādi, Muĥammad ibn Ibrāĥim. *Kitāb al-Qaḍā*. Qum: al-Rawḍa al-‘Abbās. Chāp-i Awwal, 2014/1435.
- Namlah, ‘Abd al-Karĭm. *al-Muhadhdhab fi ‘Ilm Uṣūl al-Fiqh al-Muqārĭn*. Riyāḍ: al-Rushd. 2000/1420.
- Narāqi, Aĥmad ibn Muĥammad Mahdĭ. *‘Awā’id al-Ayām fi Bayān Qawā’id al-Aĥkām wa Muhimāt Masā’il al-Halāl wa al-Harām*. Qum: Daftar-i Tablighāt-i Islāmi. 1997/1375.
- Narāqi, Mahdĭ ibn Abĭzar. *Anis al-Mujtahidĭn fi ‘Ilm Uṣūl*. Qum: Būstān-i Kitāb, 1969/1388.
- Narāqi, Mahdĭ ibn Abĭzar. *Tajrĭd al-Uṣūl*. Qum: Sayyid Murtaẓā. Chāp-i Awwal, 1965/1384.
- Nūrāni, Muṣṭafā. *al-Qawā’id al-Uṣūl*. Qum: al-Maktaba al-Islām. Chāp-i Awwal, 1972/1392.
- Qarani, ‘Abd al-Raĥmān. “Qawā’id-yi Tark Istifṣāl-Dirāsā Uṣūliya Taṭbiqiya”, *Nashriyih-yi Jāmi’ah al-Um al-Qurā*. No. 32, 2004/1425, 105-172.
- Qazwĭni, Ibrāĥim ibn Muĥammad Bāqir. *Ḍawābiṭ al-Uṣūl*. Qum: s.n. Chāp-i Awwal, 1952/1371.
- Qurān-i Majĭd*. Translated by Nāṣir Makārim Shirāzi.
- Rashti, Ḥabĭb Allāh ibn Muĥammad ‘Alĭ. *Al-Badā’i’ al-Afkār*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, s.d.
- Ṣadr, Muĥammad Bāqir. *Buĥūth fi ‘Ilm al-Uṣūl*. Muqarr Sayyid Maĥmūd Hāshimĭ Shāhrūdĭ, Qum: Mū ĩssisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmi. 1996/1417.
- Ṣadr, Muĥammad Bāqir. *Mawsū’a*. Qum: Dār Ṣadr. 2013/1434.
- Ṣafĭ Gulpāyġāni, Luṭf Allāh. *Bayān al-Uṣūl*. Qum: Dāyrah al-Tawjĭh wa al-Irshād al-Dĭni. Chāp-i Awwal, 2007/1428.
- Ṣāliĥi Māzandarāni, Ismā‘il. *Miftāĥ al-Baṣĭra fi Fiqh al-Sharĭ’a*. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-Uẓmā Ṣāliĥi, 1998/1376.
- Ṣāliĥi Māzandarāni, Ismā‘il. *Miṣbāĥ al-Uṣūl*. Qum: Ṣāliĥān. 2003/1424.
- Ṣanqūr, Muĥammad. *al-Mu’jam al-Uṣūli*. Qum: al-Ṭayār. Chāp-i Duwwum, 2007/1428.
- Sayfi Māzandarāni, ‘Alĭ Akbar. *Dalĭl Tahriĭr al-Wasĭlah; al-Ijtihād wa Taqlĭd*. Qum: Mū ĩssisah-yi Tanẓim wa Nashr-i Āṣār-i Imām Khumayni. 2015/1436.
- Shāfi‘ĭ, Muĥammad ibn Idrĭs. *al-Umm*. Beirut: Dar al-Ma‘rifa. 1973/1393.

- Shahābī, Maḥmūd. *Adwār Fiqh*. Tehran: Vizārat Farhang va Irshād-i Islāmī. Chāp-i Panjum, 1996/1417.
- Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Qawā'id wa al-Fawā'id fī al-Fiqh wa al-Uṣūl wa al-'Arabīyya*. Qum: Kitābfurūshī Mufid. Chāp-i Awwal, s.d.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Tamhīd al-Qawā'id*. Qum: Daftar-i Tablighāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Shāṭibī, Ibrāhīm ibn Mūsā. *al-Muwāfaqāt*. Beirut: Dār Ibn ' Afān. 1996/1417.
- Shawkānī, Muḥammad ibn 'Alī. *Nayl al-Awtār min Ahādīth al-Akhyār Sharḥ Muntaqā al-Akhhār*. s.l.: Idāra al-Ṭabā 'a al-Muniriyyah. S.d.
- Shaykh Bahāyī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Mashriq al-Shamsayn wa Iksīr al-Sa'adatayn*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī. Chāp-i Duvvum, 2008/1429.
- Shinqīṭī. Muḥammad Amīn. *Aḍwā' al-Bayān fī Iḍāḥ al-Qurān bi-al- Qurān*. Beirut: Dār al-Kutub 'Ilmiyyah, 2006/1427.
- Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *Kitāb al-Ṣawm*. Qum: Markaz-i Fiqhī Imām Muḥammad Bāqir(AS), s.d.
- Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *Kitāb-i Nikāḥ*. Qum: Ra'ypardāz. S.d.
- Shubbar, 'Abd Allāh. *al-Uṣūl al-Aṣliyyah wa al-Qawā'id al-Shar'iyyah*. Qum: Kitābfurūshī Mufid. Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Subḥānī, Ja'far. *al-Rasā'il al-Arba'*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.
- Subḥānī, Ja'far. *Buḥūth fī al-Milal wa al-Niḥal*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 2007/1428.
- Subḥānī, Ja'far. *Rasā'il Fiqhiyyah: Ṣūwar al-Bay' Fuzūli*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 2008/1429.
- Subkī, 'Abd al-Wahāb ibn Taqī. *al-Ashbāḥ wa al-Nazā'ir*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1991/1411.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad ibn 'Alī. *Mafātiḥ al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1878/1296.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Kāzim. *al-Ta'arūf*. Qum: Madyan. Chāp-i Awwal, 2005/1426.
- Ṭabrīzī, Javād. *Ususu al-Qaḍā' wa al-Shahādāda*. Qum: Daftar-i Mu'ālif. s.d.
- Tūnī, 'Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Wāfiyyih fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1995/1415.
- Tunikābunī, Muḥammad. *Iḍāḥ al-Fawā'id*. Tehran: Islāmīyya. 1966/1385.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum,

1987/1407.

Zanjānī, Muḥammad Bāqir. *Tahrīr al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad Musawī Shāhrūdī, Najaf: al-Nu'mān. Chāp-i Awwal, s.d.

Zuḥaylī, Wahbah. *Uṣūl al-Fiqh al-Islāmī*. Tehran: Dār Aḥsān. 1956/1375.